



اجتماعی

ره چناره که رهروان رفتن

مبادی ترویج فرهنگ شهادت طلبی در جامعه

محمد لطیفی

اشاره:

استمرار و سریان دادن یک ارزش یا یک خصلت نیکو، از آغاز آن سخت تر است؛ چرا که شرایط و زمینه‌های جدید دائما اراده و توان ما را به چالش می‌کشند و در صدند ما را از تداوم حرکت بازدارند. اگر مبانی ارزش‌ها را خوب بشناسیم و به تحکیم آن‌ها بپردازیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم از زیر بار ترویج و انتشار آن‌ها شانه خالی کنیم. در واقع بزرگ‌ترین راه رواج یک واقعیت ارجمند، خوب شناختن و خوب شناساندن آن به اطرافیان است. از این رو صحبت این قلم در این چند سطر، بیش‌تر با اصحاب رسانه و خواص تأثیرگذار در مجموعه‌های جوان است؛ چون بر این باور است که پرداخت و ترویج ارزش‌های والایی چون شهادت‌طلبی، چیزی است که باید از خواص آغاز شود و در درون مجموعه‌های خصوصی، با شعور مذهبی سیاسی بالانضج یابد.





بهتر می‌داند و شاید از همین رو شهادت در فرهنگ عرف به شهادت در معرکه جنگ منصرف است، اگرچه اقسام دیگر آن نیز محترم شمرده می‌شود. این برداشت پیش از خاستگاه‌های عرفی و عقلائی، خاستگاه نقلی نیز دارد و آن اعتبار و عنایتی است که از جانب شرع نسبت به شهید معرکه مبذول شده است. این که او نیز همانند معصوم، غسل میّت ندارد و با خون‌ها و لباس و حتی چکمه و پوتین دفن می‌شود، در یک نگاه دقیق‌تر، این که معادل واقعی شهادت و شهید شدن در زبان عرب، واژه «استشهاد» است و یکی از معانی باب استفعال - اگرچه عمومیت ندارد - طلب است، می‌تواند تایید دیگری بر اشراق معنای طلب در شهادت و دست کم نوعی شهادت‌جویی لحاظ شده در وضع اولیه باشد؛ چیزی که احتمالاً نظر به ریشه‌های مشترک تبادر، انصراف و وضع تعینی دارد. تنها تفاوت عمده‌ای که ممکن است میان دو مقوله تصور شود، این است که در شهادت‌طلبی دو عنصر «انتخاب» و «یقین به شهادت» در درجه اطمینان قرار می‌گیرد و دیگر این که امکان بهره‌برداری‌های تاکتیکی و نظامی به عنوان عملیات ایذایی علیه دشمن در شهادت‌طلبی بیش از شهادت به معنای عام است. در هر صورت، آنچه به دست می‌آید، حکایت از اتحاد ماهوی و نسبت عمیق میان دو مفهوم عام شهادت و خاص شهادت‌طلبی دارد و این بدان معنی است که هر آنچه به ترویج و استمرار فرهنگ جهاد و شهادت منجر شود، خواه ناخواه، مستقیم یا غیر مستقیم، پایه‌های فکری مشی شهادت‌طلبانه را هم تقویت خواهد کرد.

نقطه آغاز؛ پرهیز از دنیا‌مداری

کلید زدن و پرورش یک صفت خوب در وجود آدمی، مسئله‌ای است که بیشتر ما به سمت آن در حرکت هستیم و دست کم به آن اندیشیده‌ایم و یا در مرتبه ضعیف‌تر، آن را از اهالی اخلاق و ارزش شنیده‌ایم. اگر از دسته اول باشیم، به خوبی می‌دانیم که این نوع تلاش چه اندازه پیچیده، نیروبر و پرزحمت است و نیازمند مبادی و اصول

آموزه زنده و باظراوت جهاد و شهادت، ضامن بقای دین و زندگی دینی است که «ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا»^۱ و اگر خدا برخی از مردم را بر برخی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدادار آن‌ها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌گردد. این نبرد و کشاکش، حتی اگر به مرگ هم منتهی شود، جز خیر و نیکویی برای اهل ایمان در پی ندارد؛ چرا که این مکتب، انسان را موجودی ابدی و فرامادی معرفی می‌کند و به طور طبیعی مرگ را انتقال از فضایی به فضای دیگر می‌داند. اگر فضای دوم فرخنده‌تر و برتر از فضای اول باشد، این انتقال باشوق و اشتیاق همراه خواهد بود و فضای سابق چون زندان تلقی خواهد شد. در این گونه انسان‌شناسی آنچه‌ما می‌شناسیم، تلاش برای ماندن و غوطه خوردن در فضای اول است، نه شوق پرواز به عوالم جاودانه، در آغوش گرفتن مرگ و سفر به جهانی که منطقه دیدار حق و اولیای اوست.

نسبت شهادت با شهادت‌طلبی

با کمی تأمل، به نظر می‌رسد طلب شهادت و خواهش مرگ سرخ، فرای اصطلاح خاص «شهادت‌طلبی»، چیزی است که در شهادت به معنای عام وجود دارد. نفس قرار گرفتن در فضایی که هر لحظه ممکن است جسم و جان انسان را با مخاطره فنا روبه‌رو سازد، نوعی استشهاد و شهادت‌طلبی است؛ به ویژه در سنتی که نیت مؤمن را از عمل او

مقوله پرهیز از دنیا‌طلبی و فرار از رفاه و سرمایه‌پروری؛ راهکاری است که به صورت مباشر با فرهنگ جهاد و شهادت در پیوند است. به عبارت دیگر گرچه ممکن است حب دنیا با برخی ردایل و کردار ناشایست پیوند غیر مستقیم و با یک یا چند واسطه داشته باشد، اما با مسئله حمله کردن به سوی دشمن و فرار از شهادت، رابطه سبب و مسبب دارد.



در بحبوحه صفین، آن گاه که کوفیان به بهانه واهی توقف برادر کشی، از یاری امیرمؤمنان علی (ع) و فرمانبری او دست کشیدند و رفتند، علی (ع) ضمن خطبه‌ای، مشکل اصلی و درد اساسی آنان را طیبیانه متذکر شد و فرمود: «شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را بر کاری که خوش ندارید - یعنی جنگ - اجبار کنم.»

می‌طلبد که جای جای تاریخ اسلام و تشیع و انقلاب اسلامی به نام و یادشان اگر چه اندکند، مزین است. اگر کسی بگوید ارائه زهد و دنیامدار نبودن، امری کلی است و می‌توان آن را برای هر معضل فرهنگی به عنوان راهکار پیشنهاد کرد، توجه او را به این نکته جلب می‌کنیم که مقوله پرهیز از دنیاطلبی و فرار از رفاه و سرمایه‌پروری؛ راهکاری است که به صورت مباشر با فرهنگ جهاد و شهادت در پیوند است. به عبارت دیگر گرچه ممکن است حب دنیا با برخی رذایل و کردار ناشایست پیوند غیر مستقیم و با یک یا چند واسطه داشته باشد، اما با مسئله حمله کردن به سوی دشمن و فرار از شهادت، رابطه سبب و مسببی دارد.

عبرت‌ها

در بحبوحه صفین، آن گاه که کوفیان به بهانه واهی توقف برادر کشی، از یاری امیرمؤمنان علی (ع) و فرمانبری او دست کشیدند و به سراغ حکمیت رفتند، علی (ع) ضمن خطبه‌ای، مشکل اصلی و درد اساسی آنان را طیبیانه متذکر شد و فرمود: «شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را بر کاری که خوش ندارید - یعنی جنگ - اجبار کنم.»^۲

در نمونه‌ای دیگر و از همین دست، پس از شهادت علی (ع) و در گیرودار جنگ و لشکرکشی برای نبرد با معاویه، امام مجتبی (ع) ضمن سخنانی در جمع مردم فرمود: «...معاویه ما را به امری (صلح تحمیلی) فرا خوانده که عزت و انصاف در آن نیست؛ اگر زندگی را خواستید، از او می‌پذیریم و بر تلخی آن صبر می‌کنیم و اگر خواهان مرگ هستید، جان خود را در راه دین فدا می‌سازیم و امر او را به خدا وامی‌گذاریم.» همه حاضران ندادند که می‌خواهیم بمانیم و زندگی کنیم.^۳

با توجه به آنچه گذشت، شاید مهم‌ترین و اولین قدم برای درک آرمان شهادت‌طلبی، تلاش برای رسیدن به آزادگی و رهایی از وابستگی‌ها و تعلقات است که گرچه همیشه روزگار فریبنده و دلچسب بوده، اما در این چند دهه اخیر و با توسعه شگرف و شگفت

نظری و سپس در مرحله عمل، رویارویی با نفس فزون‌طلبی است که در طبیعت خود به رذایل مشتاق‌تر است تا فضایل.

بنیان‌گذاری و ترویج یک ارزش والا در جامعه، صعوبت و هزینه‌ای چند برابر به اندازه تمامی افراد و مجموعه‌ها و فضاها می‌یابد؛ آن هم ارزشی به سان شهادت‌طلبی که مستقیماً در نقطه مقابل لذایذ دنیوی و منافع پر خریدار این جهانی قرار می‌گیرد. در درجه نخست و از آن رو که اندیشه رهبر کردار است، باید به مبانی نظری آموزه شهادت‌طلبی پرداخت تا بتوان چشم‌انداز مشخصی از چگونگی انتشار و فراگیر کردن آن پیدا کرد. بنیان فکری این حرکت، ناچیز شمردن و حقیر دیدن بهره‌ها و لذایذ زودگذر دنیا و نداشتن تمایل برای ماندن است. این حقیقت روحی چیزی نیست که خود به خود در وجود انسان استشهادی شکل گیرد، بلکه بازتابی از باورهای وی به ارزش‌های متعالی و فرامادی است که لاجرم قلب او را از تعلق به امور پست و فانی، فارغ و رها ساخته است. او به تمام وجود دریافته است که هستی در نیستی است و اعتبارات دنیا در برابر حقایق زنده آخرت، در شمار سراب است و اکنون که هر کس به این سرای ناپاینده وارد می‌شود، باید روزی از آن خارج و به سرای دیگر منتقل شود؛ چه بهتر که این انتقال به اختیار و انتخاب و به تبع از روی آمادگی و اقبال درونی و برتر از همه این‌ها جان بر سر راه دوست گذاشتن باشد.

می‌توان گفت این مطلب؛ یعنی دل برداشتن از دنیا و نهادن بر خدا، عصا‌تعالیم انبیای الهی است که کتب آسمانی و کلمات اهل وحی، دربر دارنده توصیه‌ها و نکته‌های فراوان برای رسیدن به این خصلت است که از آن به خصلت مادر تعبیر می‌کنیم؛ چرا که سرچشمه تمامی اندیشه‌های سلیم و صفات نیکو و کردار صحیح است که از آن جمله و در اوج، گذشتن از شیرین‌ترین موهبت حیات، یعنی جان برای رضای پروردگار است.

ایسن وادی، قدم همّت مردان بلندطبع را



نمی دیده اند؛ زیرا از نظر قرآن، در هر صورت این حزب خداست که غالب است، اگر چه امر آن به کشته شدن منتهی شود.

در آن سوی جبهه نیز گرانی استکبار و صهیونیسم جهانی و رعب و وحشتی که به خاطر سستی بنیان‌های اعتقادی در هنگام مبارزه بر سپاه ایشان حاکم است، دلیل شکست‌های مکرر در میدان‌های گوناگون از آغاز تاکنون بوده است. بهره‌برداری از این نقطه ضعف در جبهه دشمن و توجه به نقطه قوت آن در جبهه خودی، آن هنگام ثمربخش است که آگاهی کامل از ماهیت استکبار و نبرد همیشگی و بدون وقفه با آن وجود داشته باشد و به معنای دقیق‌تر، اگر شهادت‌طلبی نوعی سلاح باشد، زمانی می‌توان زخم کاری آن را به جان دشمن چشاند که بغض و کینه کافی از او به واسطه دو عنصر «آگاهی» و «احساس» وجود داشته باشد و انگیزه‌های قوی مبنی بر حذف یا ضربه زدن به طرف مقابل، در جان رزمنده استشهادی در گرفته باشد. گمان نمی‌رود تلقین سیاست‌هایی چون تنش‌زدایی و ... به سودای مقبولیت جهانی و رفاه بیش‌تر و به بهانه صلح و برادری، تا آن هنگام که استکبار و استضعاف در جهان وجود دارد، مطلبی صادقانه و پروژه‌ای قابل اجرا باشد. آیا می‌توان روش تعامل گرگ و گوسفند را گفت‌وگو تعریف کرد و بر سر سرنوشت ملت‌های محروم و تاراج شده که در طول قرون متمادی و به ویژه دهه‌های اخیر، استخوان‌هایشان زیر چکمه فراعنه معاصر خرد شده است، با لبخند و تعارف مصلحانه کرد؟! شکی نیست این طرز تفکر نه تنها با مکتب بلند جهاد و شهادت‌طلبی میانه‌ای ندارد، بلکه با آن ناسازگار بوده و از قبیل همان تجربه‌ای است که ماندن را - به هر دلیل - بر رفتن ترجیح می‌دهد و چربش ننگ زندگی با ظالمان را بر عزت شهادت نشان می‌دهد و حتی آن را نوعی اتلاف جان توهم می‌کند. در هر حال، عنادورزی با استکبار، از مبادی اولیه مقوله شهادت‌طلبی به شمار می‌رود و خنثی دیدن استشهاد،

تکنولوژی و علم؛ آن هم در مسیر رفاه و بهره‌وری مادی، ظاهری بسیار پرزرق و برق‌تر و در کیفیت و کمیت، دامنه‌ای فراخ‌تر یافته است و قدمی بلندتر و هم‌تی مردانه‌تر می‌طلبد تا انسان به وسیله آن از دام جهان برخیزد. به رغم اینکه این مجاهده بسیار مشکل و طاقت‌فرساست، اما روزنه‌امیدی وجود دارد که دست‌ان اصحاب علم و هنر و رسانه را برای حرکت به سوی این هدف به کار کشد. این روزنه، فطرت انسانی است که به ویژه در دوره جوانی و با وجود همه زمینه‌ها برای گمراهی، به ارزش‌ها و اکنش مثبت نشان می‌دهد و بیش از تباهی‌ها، تحت تأثیر صلاح و راستی‌هاست. مسئله مهم، ابلاغ و آگاهی‌بخشی نسبت به موضوع و صورت مسئله است. ذهن بیدار جوانان این نسل، توان قضاوت درباره خوبی یا بدی آن را دارد و در صورت درک صحیح، خواه ناخواه به سمت آن حرکت خواهد کرد یا از آن فاصله خواهد گرفت.

طبعاً هنگامی که در مرحله آگاهی‌بخشی قدم می‌گذاریم، با نمونه‌های قابل توجهی روبه‌رو می‌شویم که ظرفیت عظیمی را پیش روی ما قرار می‌دهد. مهم این‌که در این مرحله نباید از نقش نخبگان و خواص غافل شد. گاهی موقعیت‌شناسی و برجسته‌سازی یک شخصیت تأثیرگذار نسبت به یک کنش طبیعی، ممکن است به یک فرهنگ پایدار و ریشه‌دار در ذهن و زبان یک ملت بینجامد؛ مانند آنچه «امام راحل (ره)» درباره شهید بزرگوار «محمدحسین فهمیده» مورد تمرکز قرار دادند و عمل شهادت‌طلبانه او را الگوی رهبری جامعه اسلامی قلمداد کردند.

ترویج روحیه استکبارستیزی

شهادت‌طلبی به مثابه حربه‌ای در برابر نیروی جنگی برتر دشمن از آغاز توتلیبی هم‌اور دیو ده‌ست جبهه مستضعفان که در اغلب رویارویی‌ها از نظر نیرو و امکانات و در ظاهر در سطح نازل‌تری از جبهه مستکبران قرار می‌گرفته، هم‌شیشه‌ای امتیاز نافرما همراه خود داشته‌وازان به خوبی بهره‌برده است. مجاهدان با امید به درک «احدی الحسینیین»^۴ فرق چندانی میان پیروزی ظاهری و شهادت



شاید مهم‌ترین و اولین قدم برای درک آرمان شهادت‌طلبی، تلاش برای رسیدن به آزادی و رهایی از وابستگی‌ها و تعلقات است که گرچه همیشه روزگار فریبنده و دلچسب بوده، اما در این چند دهه اخیر و با توسعه شگرف و شگفت تکنولوژی و علم، آن هم در مسیر رفاه و بهره‌وری مادی، ظاهری بسیار پرزرق و برق‌تر و در کیفیت و کمیت، دامنه‌ای فراخ‌تر یافته است و قدمی بلندتر و هم‌تی مردانه‌تر می‌طلبد تا انسان به وسیله آن از دام جهان برخیزد.



دوری از ماهیت و حقیقت آن است. برای استمرار بخشی به خط سرخ شهادت، همیشه باید از یزید و یزیدیان اعلام براثت کرد و به بستر گرم و نرم تسامح و سازش فرو نغلتید.

حزب الله؛ الگوی ترویج شهادت طلبی

به نظر می‌رسد حزب الله لبنان؛ در ترویج و پرورش شهادت طلبی - به دلیل شرایط خاص منطقه و جنگ مستمر با صهیونیسم و نیاز مبرم به این گونه عملیات - پیش‌تاز است. در لبنان برای شهادت طلبان پرونده‌ای ویژه وجود دارد و حساب آنان تا حدودی از دیگر شهدا جداست. به رغم تشکیلات و امکانات محدود حزب الله لبنان در تبلیغات و رسانه، با یک سفر کوتاه چند روزه به آن دیار، می‌توان یافت که حجم عظیم و با کیفیتی از تلاش مجاهدان، مصروف عملیات رسانه‌ای و تبلیغاتی است؛ چرا که بر پیامدهای آن در زنده ماندن روحیه جهاد و شهادت طلبی به خوبی واقفند. از جمله این فعالیت‌های رسانه‌ای، تهیه و توزیع فیلم‌های مستند قوی و زیبا از کیفیت دقیق عملیات شهادت طلبانه در قلب دشمن صهیونیست است، که از سال‌ها پیش در دستور کار واحد رسانه حزب الله قرار دارد. در این فیلم‌ها ضمن مصاحبه با استشهادیون و خانواده آن‌ها، لحظات پر حماسه عملیات‌های استشهادی ثبت شده و با تصاویر دریافتی و یا احیانا فیلمبرداری شده از خسارات و تلفات وارد به دشمن، مونتاژ و ارائه شده است. دیدن این فیلم‌ها از آن رو که بیننده را با واقعیتی زنده و گویا از سنخ حماسه و شهادت روبه‌رو می‌سازد، بسیار تأثیر گذار است.

چاپ بروشورها و کتابچه‌های مجموعه‌ای درباره زندگی استشهادیون - که به همین نام در لبنان شناخته می‌شوند - از دیگر روش‌هایی است که حزب الله به آن می‌پردازد و از طریق آن، نسل نو مجاهدان را با تصاویر و زندگی‌نامه‌ها و خاطرات جانبخش و ایثار آفرین استشهادیون - به طور خاص - آشنا می‌سازد.

نامیدن شهدای استشهادی به القاب خاص و

دلنشین، ساخت سرودهای حماسی ویژه استشهاد و شهادت طلبی و نامیدن دسته‌ها و گروه‌های مختلف نظامی به نام آنان؛ از دیگر اقداماتی است که اگرچه شاید جنبه پوسته‌ای و ظاهری داشته باشد، اما از آن قبیل نیست که در لایه‌های زیرین از مبانی فکری و اصول نظری فقیر باشد، بلکه ظاهری است که عنوان باطن است.

نتیجه

در کنار دورا هکار کلی ارائه شده در مقاله مبنی بر «دنیامدار نبودن» و «ترویج استکبارستیزی»، نباید از یاد برد که سرمایه گرانبهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که در حقیقت در صحنه‌های فراوان انعکاس تجربه‌های صدر اسلام بوده و بارها و بارها فرضیه تکرار تاریخ را به اثبات رسانده، ظرفیت غیر قابل اغماضی برای اصحاب فرهنگ در جهت ترویج فرهنگ شهادت طلبی به وجود آورده است. آنچه باقی می‌ماند، دست گذاشتن بر موضوعات مهم و در حاشیه‌ای چون موضوع این شماره نشریه و معطوف نمودن توجه نسل امروز به آن است. با وجود تلاش‌های مقدس و فراوانی که این سال‌ها برای پراکندن عطر شهید و شهادت در جامعه ما صورت می‌گیرد، هنوز سازوکار فرهنگ‌سازی در این راستا ناکارآمد به نظر می‌آید. ضمن سیاست از دوستان گرامی به خاطر ذوقی که در انتخاب موضوع این شماره نشریه به خرج دادند، امید داریم که این گونه تمرکزها، قدمی برای نگرش‌های عمیق‌تر و لایه‌سازتر برای فرهنگ این مرز و بوم باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره حج، آیه ۴۰.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱؛ ابن حجر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳.
۴. تعبیری قرآنی به معنای «یکی از دو نیکویی» که منظور از آن، پیروزی بر دشمن و یا شهادت در راه خداست.